



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
دانشگاه تربیت معلم آذربایجان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد
رشته زبان و ادبیات فارسی

برداشتهای عرفانی از عناصر اسطوره ای و حماسی در ادب فارسی

استاد راهنما:

دکتر رحمان مشتاق مهر

استاد مشاور:

دکتر احمد گلی

پژوهشگر:

میترا حمیدی سیه سران

شهریور ماه ۱۳۸۷

تبریز/ ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و امتنان خداوندی را که نعمت حیات را به بندگان خود ارزانی نمود و هر کس را هر آنچه شایسته اوست ارزانی کرد. این رساله حاصل آموخته های من در محضر بزرگوارانی است که در اینجا به نمایندگی از آن بزرگواران مراتب سپاس و قدردانی خویش را تقدیم می کنم به جناب آقایان:

دکتر رحمان مشتاق مهر در مقام استاد راهنمای این رساله که با عنوان کردن این موضوع فرصت تأمل و تدبّر در این وادی را برای من فراهم آوردند و صبورانه تحمل راهنمایی این رساله را به خود دادند.

دکتر احمد گلی که مثل همیشه با مشاوره های دلسوزانه خود مشاورت این رساله را به عهده گرفتند.

و بالاخره از تمام کسانی که از زمانی که قلم به دست گرفته ام تا به امروز افتخار شاگردی در خدمت آنها را داشته ام، سپاسگزار و قدر دانم.

و در نهایت بیان آنچه را که از لحاظ ادب اولین وظیفه من بود و به مقتضای سخن در آخر کلام آمده است وظیفه خود می دانم: از پدر و مادر بزرگوار و ارجمندم که هر چه از سرمایه مادی و معنوی نقدینه دارم از برکت وجودی آن دو است و در مقام بزرگترین آموزگاران من در طی انجام این رساله با تحمل بدخلقی ها و بی صبری های من درس زندگی برایم دادند، سپاسگزاری و قدردانی می کنم و سر تعظیم و تقدیر در برابر آنها فرود می آورم.

و نیز از دوستان و نزدیکانی که در طی این چند سال محبت بی دریغ خود را از من کوتاهی نکردند و همراه و دلسوز من بودند ممنون و سپاسگزارم.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه	چکیده	پیشگفتار
مقدمه	۱		
فصل اول: اسطوره و معنا	۵		
۱-۱: دیدگاههای عمده در تفسیر اسطوره	۶		
۱-۲: اسطوره و عرفان	۱۰		
۱-۳: امکانات بیانی و معنایی استعارات اساطیری	۱۴		
فصل دوم: گرایش های عرفانی در یک اسطوره ایرانی	۱۶		
۲-۱: فرشته باوری آیینی کهن و اساطیری	۱۷		
۲-۱-۱: روایت آفرینش به نقل از بندهش	۱۹		
۲-۱-۲: تبیین کهن الگوی فرورتی- دئنا	۲۱		
۲-۱-۳: گرایش های عرفانی در روایت کهن	۲۳		
۲-۱-۴: فرشته باوری مزدائی در نمود عرفان ایرانی	۲۵		
۲-۱-۵: مقایسه تطبیقی روایت بندهش با اسطوره ای کهن	۲۷		
۲-۲: سیمرغ صورت مثالی فرشته باوری	۳۱		
۲-۲-۱: حضور سیمرغ در عرفان	۳۲		
۲-۲-۲: اسطوره مهر	۳۵		
۲-۲-۳: اسطوره سیمرغ	۳۶		
۲-۲-۴: همانندی اسطوره ای سیمرغ و مهر	۳۸		
۲-۲-۵: ویژگی های عرفانی در اساطیر سیمرغ و مهر	۴۰		
الف: الوهیت زمان	۴۰		

ب: جاودانگی	۴۱
ج: الوهیت مکان	۴۳
د: بازگشت به اصل یا وحدت آغازین	۴۵
ه: ولایت مندی	۴۹
۲-۲-۶: ارزیابی داستان زال و سیمرغ از نظر باورهای عرفانی	۵۵
۲-۲-۷: برداشت های عرفانی از سیمرغ در ادبیات فارسی	۵۷
۲-۲-۸: ترکیب سازی	۵۹
فصل سوم: برداشتهای عرفانی از عنصر آب حیات به عنوان باور اساطیری در ادبیات فارسی.....	۶۴
۳-۱: اسطوره آب حیات	۶۵
۳-۲: آب حیات در آثار بزرگان شعر و ادب فارسی	۶۷
۳-۲-۱: سنائی غزنوی	۶۷
۳-۲-۱-۱: حماسه عرفانی	۶۹
۳-۲-۲: سبک نیشابوری	۷۵
۳-۲-۳: شهاب الدین سهروردی	۷۷
۳-۲-۴: شیخ محمود شبستری	۸۰
۳-۲-۵: عبدالرحمان جامی	۸۳
۳-۲-۶: عزیزالدین نسفی	۸۵
۳-۲-۷: عطار نیشابوری	۸۶
۳-۲-۸: عمادالدین نسیمی	۹۰
۳-۲-۹: فخرالدین عراقی	۹۲
۳-۲-۱۰: قاسم انوار	۹۴
۳-۲-۱۱: مولوی	۹۵
فهرست منابع	۱۰۱

چکیده

حماسه و اسطوره و عرفان مقوله‌ها و موضوعاتی کاملاً متفاوت به نظر می‌رسند. ولی در مطالعه آثار حماسی و اساطیری رگه‌هایی از مواد و عناصر عرفانی را می‌توان در آنها یافت. همچنانکه در مطالعه آثار عرفانی به عناصری برمی‌خوریم که منشأ حماسی و اساطیری دارند و به دلیل برخورداری از ظرفیت‌ها و جنبه‌های بالقوه عرفانی، بعد از اعمال تغییرات لازم در جامه‌ای نو و به مثابه عناصر عرفانی به کار گرفته شده‌اند.

از جمله اساطیر ایران باستان، اسطوره‌جم و متعلقات آیین مهر و داستان سیمرغ و زال بعدها در فلسفه اشراق با کارکردها و تأویل‌هایی متفاوت به حیات خود ادامه داده‌اند. این پایان‌نامه متضمن بحثی درباره اساطیر ایرانی و حضور آنها در ادبیات عرفانی و فلسفه اشراقی است.

کلمات کلیدی: اسطوره، عرفان، حماسه، سیمرغ، آب حیات

پیشگفتار

جهان امروزی با تکنولوژی و وسایل مدرن ارتباطی، میدان و عرصه تبادل اطلاعات و ارتباط فرهنگها گردیده است. جریان ارتباط فرهنگها، یا به غنی تر شدن فرهنگ انجامیده و یا آن را در معرض تهاجم قرار داده است. به کار نگرستن درست رسانه های ارتباطی و بهره نبردن از آنها در جهت تبلیغ و معرفی درست و شایسته فرهنگ و آیین به جامعه جهانی، چنان زیانی به ملت ها وارد می کند که صدمه های آن نه تنها به فرهنگ که به بسیاری از بنیاد های جامعه آسیب می رساند. اگر گروههایی که به نظام های خاصی متکی هستند و در راستای منافع آن نظام زیان رساندن به نظام و ایده خاصی را در سر می پروراندند جرأت دست اندازی و تخطئه فرهنگ ملتی را به خود می دهند، در وهله اول، گناه آن متوجه وابستگان آن نظام متضرر است که در پیشگام بودن در تبلیغ و شناساندن خود به جامعه جهانی کوشش بعمل نیاورده اند. بنابراین بجاست که با داشتن تمدن چندین هزار ساله، در جهت معرفی درست این تمدن به جهانیان به طور نظام مند، در مراکز آموزش عالی به بررسی فرهنگ و ادبیات غنی خود پرداخته و نتایج عالی این بررسی و تحقیقات را از طریق به کار گیری رسانه های ارتباطی به جهانیان معرفی کنیم. چرا که کم اتفاق نیافتاده که فرهنگ ما در معرض این ضد تبلیغات واقع شده است. با این انگیزه رساله ای را که موضوع آن به بررسی ریشه های فرهنگ می پردازد، انتخاب نمودم.

این رساله در سه فصل طرح ریزی شده است. بخش اول در بحث اسطوره و معناست. در مراجعه به متون تحقیقی مختلف دریافت شد که چندین نظر مختلف مطرح گردیده که در هیچ کجا مجموعه ای را نیافتیم که در نتایج آثار تحقیقی را یکجا فراهم آورد؛ بنابراین، لازم بود که مجموعه ای

از عمده ترین این نتایج را یکجا جمع آورم. البته غور نداشتن به عمق مسئله باعث گردید که در این کار تلخیص و تدقیق را شیوه کار قرار دهم تا با بسط، به صحت موضوع آسیب نرسانم.

فصل دوم که دارای گفتارهای زیادی است، شامل دو بخش است. بخش اول، یکی از کهن ترین و بنیادی ترین باورهای ایرانی را (فرشته باوری) با استناد به روایات کهن، معرفی می کند. سعی کرده ایم

چگونگی تعبیر این باور را در متون عرفانی نیز ذکر کنیم. در بخش دوم این فصل با تطبیق دادن دو اسطوره کهن که می توانند روایت های مختلف - از نظر زمانی و مکانی - یک باور کهن باشند و مقایسه ویژگی های مشترک عرفانی آنها با اخیرترین روایت آنها در رساله ای عرفانی، سعی در آشکار کردن مشترکات بنیادی این روایات داریم.

فصل سوم به یک انگاره اساطیری (آب حیات) که به عنصر سیمرغ شباهت دارد و به مانند سیمرغ در متون عرفانی نماد یک عنصر متعالی و ناپیدا (خدا، انسان کامل، عشق) است، می پردازد. همچنین راوی یک مفهوم دیگری است بنام «تاویل» که معنی آن گذار از یک ساخت به ساخت دیگر برای کسب ساحت معنایی جدید می باشد، همان جریانی که در برداشت عرفانی از اساطیر اتفاق می افتد.

برای انجام این تحقیق، از متون بندهش به گزارش مهرداد بهار و یشت ها به گزارش پورداوود و نیز در متون عرفانی از رسالات فارسی شیخ اشراق، بزرگمرد تاریخ اندیشه ایرانی، برای درک ارتباط بین این دو مقوله استفاده فراوان برده ام. برای آوردن شواهد به آثار بزرگان نظم و نثر فارسی مراجعه کرده ام. همچنین از نظریات مهم که در این زمینه، توسط محققان ایرانی و غیر ایرانی ارائه شده، بهره مند گردیده ام.

مقدمه

شاید بیشتر ما قصه‌هایی را که در دوران کودکی خود شنیده ایم، به خاطر داریم و با یادآوری آنها، دوران خوش کودکی را دوباره زنده می‌گردانیم؛ دوران شیرینی که با هم ذات پنداری با قهرمان قصه، در قالب دنیای قصه برای ما سپری گشت. همچون قهرمان قصه، سوار بر اسب بالدار، از مرزهای زمان و مکان در می‌گذشتیم و آینده و گذشته، دور و نزدیک را به هم می‌پیوستیم. قصه‌ها ما را به عالمی می‌بردند که همه چیز را باور داشتیم، برای علّتی، معلولی قائل نبودیم و هر چیزی و هر حادثه‌ای در این جهان، بدون علّت امکان وقوع داشت. شاید علّت واقعی باورداشت قصه‌های کودکانه در عالم کودکی، یکی بودن ماهیت قصه با طرز فکر دوران کودکی است. دوران پاک و معصومانه‌ای که درک بر اساس غریزه و احساس است تا عقل. در درک کودک از واقعیت، منافع جانبی برای کیفیت درک در نظر گرفته نمی‌شود. قصه و درک کودک هر دو در یک عالم جریان دارند و به همین علّت عناصر مشترک زیادی دارند؛ آنچه که در عالم بزرگترها دروغ و اوهام است، در دنیای کودک واقعیت محض است.

اساطیر هم دانشی است که مربوط به دوران کودکی تمدن بشری است، دورانی که انسان اسطوره باور به جای اندیشیدن، همه چیز را احساس می‌کند و بر اساس غریزه خود رفتار می‌نماید؛ دورانی که روح انسانی هنوز با ابزار تمدن و تکنولوژی، دست و پای خود را در غل و زنجیر وابستگی‌های دنیوی اسیر نکرده بود؛ این زمانی است که با واقعیت، بی‌پرده در ارتباط بود و درک شهودی از واقعیت داشت. انسان به قوه تخیل سعی در فهم آفرینش و بازسازی خویشاوندی و ارتباطش با نسل‌های دوردست و اسلاف نیمه انسان خود داشت.

با همه اینها در مورد این شیوه معرفتی، نقطه مشترکی که مورد توافق همه محققان و صاحب‌نظران باشد وجود ندارد؛ چرا که به علّت تعدّد نظرگاه‌های اسطوره‌شناسان و اسطوره‌پژوهان که هر کدام به مکتب خاصی تعلق دارند، تعاریف متعدّدی از اسطوره ارائه شده که گاهی با وجود اختلاف، در عین حال مکمل یکدیگرند و نقطه نظری را بیان می‌کنند که از دیدگاه مکتب دیگر به

دور مانده است. در ایران تعریفی که میر چا الیاده اسطوره پژوه معاصر در مورد اسطوره بیان نموده، مورد توجه بیشتر صاحب نظران این علم واقع شده و در اکثر متون تحقیقی، این تعریف لحاظ شده است: «اسطوره نقل کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده است. به بیانی دیگر اسطوره حکایت می کند که چگونه از دولت سر و به برکت کارهای نمایان و برجسته موجودات مافوق طبیعی، واقعیتی، چه کلّ واقعیت: کیهان و یا فقط جزئی از واقعیت: جزیره ای، نوعی نباتی خاص، سلوکی و کرداری انسانی، نهادی پا به عرصه وجود نهاده است.»^۱

گذشته از این تعریف مثبت و متعالی از اسطوره، با جمع بندی ای که بعضی از محققان انجام داده اند، نتیجه گرفته اند که از «اسطوره دو تعریف متضاد در دست است:

- تعریف علمای اسطوره شناس معاصر که در آن معنای رمزی می یابند.

- تعریف مرسوم و متداول تا زمان حاضر که آن را بی معنی پنداشته است.»^۲

مورد دوم از دیدگاه این رساله مردود است؛ درباره مورد اول که در جهت اغراض مورد نظر ماست، این توضیحات آورده شده است: «کسانی که در اسطوره معنایی جسته و اساطیر را معنی دار دانسته اند، آن معنا را بالابر و بالاجوی و بلندی خواه یا قدسی و مینوی و لاهوتی و حاکی از «مبادی» و «اصول اولیه» و بالضروره «رمزی» گفته اند و بنا براین با تأویل اسطوره، شانسی را بالا برده اند و برخی دیگر برعکس معنایش را تا حدّ نشانه زبانی تقلیل داده و بنابراین از شأن اسطوره کاسته اند.»^۳ با توجه به مقوله «تأویل» که آورده شده، از جهاتی موضوع بحث می تواند مربوط به حوزه زبان شناختی و رابطه بین لفظ و معنا باشد که چگونه یک لفظ در گذار از ساختی به ساخت دیگر، ساحت معنایی جدیدی پیدا می کند. این شیوه انتقال معنی که به تأویل مرسوم است و در علوم جدید غرب جایگاهی ویژه یافته است، در جهان اندیشه ایرانی، جایگاهی دیرینه دارد و در واقع تأویل یکی از ویژگی هایی است که در دستاوردهای فکری ایرانیان به وفور دیده می شود. کشف المحجوب هایی که در ادبیات عرفانی، در شناخت حجاب های معرفت الهی پرداخته شده، شیوه ای در بررسی گذارهای لفظ از ساخت های صوری و یافتن ساحت های معنایی جدید و رساندن حقیقت به اصل و سرچشمه داشته است.

۱ - چشم اندازهای اسطوره، ص ۱۴

۲ - ستّاری، جلال: اسطوره در جهان امروز، ص ۵

۳ - همان، ص ۶

بسیاری از باورهای امروزی که فرهنگ و ادبیات ما را شکل می دهند، ریشه در دستاوردهای دوران اسطوره باوری، یعنی اساطیر ملی، دارند و از آن سرچشمه آب می نوشند. تعجیبی ندارد که ما از تأثیر دین مزدیسنا، در طول تاریخ بر فرهنگ و اندیشه و بخصوص ادبیات که با هجوم اقوام بیگانه، دچار تحولاتی شده، بی خبر و ناآگاه باشیم چراکه به قول دکتر پور داوود، از ادبیات و فرهنگ ایران پیش از اسلام ناآگاه و بی اطلاعیم.^۱ عمده ترین این باورها، فرشته شناسی است که انگاره کلی بنیادینی است که در معرفت شناختی ایرانی، نقش اساسی دارد. این تفکر یکی از نمونه باورهای است که در اندیشه ایرانی در طول تاریخ ادبیات، نمودهای مختلف یافته است و به شکل های مختلف در آمده است. شاید بتوان به طور مختصر، این گونه بیان نمود که «معنا دادن به فردیت متعالی انسانی» در قالب این باور، پرورش یافته تا اینکه در عرفان اسلامی به بالاترین سطح از ارزش خود که یکی شدن با خداوند و اتحاد با اوست، دست یافته است.

سعی در ریشه یابی کهن ترین صورت این اندیشه، به تأیید نظریه وجود گرایشات اشراقی و عرفانی در فرهنگ باستان خواهد انجامید. چرا که صورت های پیشینه و ساده این اندیشه، در اساطیر ایران خود را نمایش می دهند: وجود عناصری که دارای ویژگی های غیر مادی و غیر جسمانی است؛ عوالمی که فراتر از عالم دنیوی و فارغ از جهات و بعد و عمق و... است؛ اساطیری که راجع به داستان تمثال های مقدسی است که نگهبان شخصی و یا نوعی فرد یا گروهی از افراد هستند. مقایسه تطبیقی آنها با اندیشه های عرفان ایرانی، مطابقت هایی را نشان می دهد که ثابت می کنند خمیر مایه مشترکی در ساختار معرفت عرفانی و اساطیری وجود دارد. کهن ترین صورت مثالی این اندیشه تا باورهای مردمان هند و ایرانی نیز می رسد. جایی در اساطیر این دوران وجود دارد که فرشته های دوره های اخیر تر در آن شرایط مکانی رشد و نمو نموده و بالیده شده اند و از آنجا وارد داستان های اساطیری گردیده اند. آن مکان دژی اساطیری است که در اسطوره جمشید («یَمَه» ی هندی) دیده می شود که تصویر ابتدایی و پی رنگ جهان مثالی که سپس تر در عرفان جایگاه رویداد های نفسانی خواهد بود، در آن مصور است. جلوتر بردن این پیگیری به امشاسپندانی بر می خورد که در باور های زرتشتی، هیئت فرشتگانی را دارند که حامی آفریده های اهورامزدا هستند و در اوستا، چهره مهر را می بینیم که در آشیانه با شکوه خود که ویژگی های جهان مینوی «جمکرد» را دارد، حامی تمامی ایرانیان است.

۱ - ر.ک مقدمه «مزدیسنا و ادب فارسی»، معین، محمد.

و در شاهنامه سیمای سیمرغی را می بینیم که صورت تجسم و تشخیص یافته فرشته ای است که حامی زالی است که فارغ از تعلقات وجود مادی در سایه حمایت سیمرغ، به معرفتی دست می یابد که پیدا و پنهان جهان بر او آشکار می گردد.

تاویل نه تنها شیوه فکری غالب در تاریخ تفکر ایرانی است که در ساختار ادبیات فارسی تاثیر بسیار گذاشته است. ساختار داستان هایی را تشکیل می دهد که راوی این شیوه فکری به صورت نمادین هستند. اسطوره آب حیات که معروف به بودن در ظلمات است یکی از نمونه هایی است که تاویل یعنی گذار از ساحتی به ساحت دیگر، به صورت گذار از تیرگی و سیاهی ظلمات به روشنی و زلالیت آب حیات، در آن تصویر شده است.

«آب» از جمله عناصر اساطیری است که به خاطر خصلت حیات بخشی و نقشی که در متون باستان در رابطه با باروری و زایش، در فرهنگ های مختلف، به آن نسبت داده اند، یکی از مضامین نمادین آن چشمه حیات است. «در میان مصریان باستان و در خط هیروگلیف نشانی که برای عنصر آب لحاظ شده بود به صورت خطی موج است که نماینده اقیانوس نخستین بوده است و هستی از بطن آن زاییده شده است. علاوه بر این در سنت های هرمتی نیز آب اساس هستی است. در کتاب مقدس هندوان، ودا، آب به مادر مهتر اشاره دارد که همه چیز از آن آغاز شده است. چینیان باستان هم بر این باورند که آب خاستگاه و آشیانه خاص اژدهاست که نماد کهن قومی و فرهنگی ایشان است و دلیل آن را بر خاستن اصل حیات از آب دانسته اند.»¹

کاربرد این اسطوره در متون عرفانی، در معنی رمزی، یعنی اگر متن و اثر ویژگی پذیرفته شدن در جرگه آثار رمزی را داشته باشد و این عنصر به عنوان رمز به کار رفته باشد، به طور حتم روایتگر نوعی گذاری است که در باطن مؤلف به وقوع پیوسته و در متن انعکاس یافته است: گذار از عالم ظلمت به عالم روشنی، گذار از عالم فنا به عالم بقا، گذار از کثرت به وحدت و ... و اگر داستان در نقش تمثیل به کار رفته باشد، گذار در ساخت ظاهری متن است که داستان از معنای ظاهری خود خالی شده و قالبی خواهد بود برای بیان معنایی از پیش فرض شده که در ذهن نویسنده اثر موجود است.

1 - به نقل از ماهنامه پژوهشی اطلاعات حکمت و معرفت

فصل اوّل

اسطوره و معنا

۱-۱: دیدگاه‌های عمده در تفسیر اسطوره

ویژگی عمده^۴ اساطیر غیرطبیعی بودن و همچنین عدم واقعیت موجود در آنهاست. تفسیر اساطیر به دنبال برطرف کردن این نقیصه پا به عرصه گذاشته است. مفسر اسطوره سعی دارد که قسمت‌هایی از اساطیر را که به علت ویژگیهای مزبور غیرقابل باور می‌نمایند با توضیحاتی قابل باور کند. دو دیدگاه نسبت به مسئله^۵ تفسیر وجود دارد. یکی دیدگاه جامعه^۶ دینی که آن اساطیر را باور دارند، و دیگری دیدگاه جامعه^۷ غیرباورمند به قدوسیّت اساطیر است.

اگر تشکیک در باورمندی اسطوره ناشی از غیرطبیعی و غیرواقعی نمودن شخصیت‌ها و عناصر اسطوره باشد و آن نیز حاکی از آن فرض گردد که «آنها موجوداتی افسانه‌ای فرض می‌شوند که قادر به انجام اعمال خارق‌العاده اند و یا اگر موجودات افسانه‌ای و خارق‌العاده نیستند تحت تاثیر نیروهای ماورای طبیعی و غیبی قادر به انجام افعال و اعمال غیرطبیعی شده اند»^۸، دیدگاه جامعه^۹ باورمند به اساطیر است. بنا به روال طبیعی شکل‌گیری ادیان در جامعه^{۱۰} باورمند نیز رفته رفته، به مرور زمان، سستی و خلل در اعتقاد به اصول اولیه به وجود می‌آید و متون دینی در مواردی، از نظر باورمندی، زیر سؤال قرار می‌گیرند. اینجاست که تفسیر براساس اصول خاص که مورد قبول اجماع دینداران عالی باشد، معنی پیدامی‌کند. جان هینلز در کتاب «شناخت اساطیر ایران»، علت تفسیر اساطیر را در ایران زرتشتی، از آنجا می‌داند که «اسطوره‌های قدیمی دین زردشتی، مانند همه^{۱۱} ادیان، سرچشمه^{۱۲} اصلی زندگی روزانه مؤمنان است. این اسطوره‌ها برای اعمال دینی توجیهی به دست می‌دهند که پذیرفتن آن برای روشنفکر امروزی (زرتشتی) اگر غیرممکن نباشد، لاف‌دار دشوار است.

۱- پورنامداریان، تقی: رمز و داستانهای رمزی، ص ۱۷۵

مؤمنان در عین حال نمی‌توانند آنها را رد کنند، به تمثیل و نمادپردازی توسل می‌جویند و تفسیر نمادینی از اوستا ارائه می‌دهند و سنت‌ها را دوباره جرح و تعدیل می‌نمایند.^۱ مؤلف این نظریه پدیده تفسیر را اصولاً ویژگی کلی ادیان می‌داند و کوشش مؤمنان را در تفسیر کتاب مقدسشان با تعبیرات جدید به جای مردود کردن قسمت‌هایی از آن که به طور طبیعی مورد قبول و پسند عقول ظاهرین نیستند و بی‌معنی به نظر می‌رسند، در راستای همین دیدگاه وینش معرفی می‌کند. و برای تأیید این نظریه، تلاش یک نویسنده پارسی زرتشتی معاصر را در جهت تطبیق صورت‌های طبیعی غیر معمول در کتاب اوستا با صورت‌های نفسانی، نمونه‌ای از این نوع تفسیر معرفی می‌کند. به نقل از مفسر پارسی، در توضیح نظریه اش آورده است:

«بخش‌هایی از اوستا اگر کلمه به کلمه معنی شود به نظر بی‌معنی می‌آید. کوه‌ها، رودها و مکان‌های جغرافیایی همانند را با هیچ مکان طبیعی نمی‌توان تطبیق کرد. آنها احتمالاً با بعضی از صورت‌های «نفسانی - طبیعی» یا بعضی از جریان‌های نفسانی در بدن انسان (مغز، اعصاب یا بعضی از غدد یا اخلاط و غیره) ارتباط دارند.»^۲

کثرت تفاسیر متون اوستایی را شاید بتوان همین امر گزارش با تعبیرات جدید عنوان کرد. چرا که قریب یک چهارم از نوشته‌های فارسی میانه را گزارش‌ها، یعنی ترجمه‌های همراه با تفسیر متن‌های اوستایی دربرمی‌گیرند. این گزارش‌ها در تقسیم بندی متون دینی زرتشتی به زند اوستا معروف هستند. اگر علل عدم واقعیت، اعمال شخصیت‌ها و کیفیت وقوع حوادث داستان باشد که هر چند در بعضی موارد وقوع آنها را محتمل فرض کنند ولی در اکثر موارد، احتمال وقوع آنها را بعید و حتی غیرممکن می‌دانند، این نظریه دیدگاه دوم را پیش می‌کشد، دیدگاه جامعه غیرباورمند به قدوسیت اساطیر. پورنامداریان در کتاب «رمز و داستانهای رمزی» علت تفسیر این داستانها را نبودن مضمون و محتوایی خاص در سطح پوسته ظاهری داستان، از دیدگاه مفسر می‌داند:

۱- هینلز، جان: شناخت اساطیر ایران، ص ۱۸۴-۱۸۳

۲- همان، ص ۱۸۵

«در این نوع از داستان‌ها وقتی به صراحت از منظور خاصی چه اخلاقی و چه تعلیمی، و چه سیاسی و اجتماعی و جز آن سخن نمی‌رود، و به طور کلی، داستان با عقیده یا فکری مقایسه نمی‌گردد و بالأخره نتیجه‌ای که اشاره به قصد و غرض خاصی داشته باشد در میان نمی‌آید، خواننده حق دارد که تصور کند باید در زیر پوسته ظاهری داستان مغز و معنی دیگری نهفته باشد. چنین تصویری باعث می‌گردد که داستان یک تمثیل رمزی تلقی شده و با تفسیر آن سطح دیگری از معنی از آن دریافت گردد.»^۱

در برخورد با اساطیر، در جامعه غیرباورمند، دو ساحت فکری به وجود می‌آید:

بدین گونه فرض می‌کنند که داستان حاوی هیچ مفهومی نیست و این مفسر است که معنایی را که در ذهن دارد، در قالب داستان می‌ریزد. در تفکر دیگر، نوع برخورد مفسر با اسطوره به گونه‌ای است که آن را روایتی رمزی فرض می‌کند که هر چند در ظاهر، داستانی وهمی و تخیلی جلوه می‌کند، در باطن حاوی حقایق معنوی و روحانی است و او بایستی با کنار زدن لایه‌های ظاهری، معنی باطنی را کشف کند.

مورد دوم ساحت فکری را در مبحث «اسطوره و عرفان» به طور کامل بحث خواهیم کرد. درباره مورد اول باید گفت که کار مفسر را عبارت می‌دانند از این که موارد تفسیر را که در اسطوره امری واقعی و عینی است، ولی از نظر جامعه غیرباورمند اوهام و خرافات، از طریق تأویل به مفهومی انتزاعی و دینی - در ایران به علت رواج تفسیر عرفانی تبدیل به مفاهیم عرفانی می‌گردند^۲ - برگردانند. با این شیوه تفسیر، تلمیحات فراوانی از اساطیر وارد شعر و ادبیات فارسی گردیده است و شیوه پردازش این تلمیحات بدین گونه بوده است که یا عناصر اسطوره‌ای، منفرد و جدا از بافت روایتی که در آن حضور داشته‌اند به کار گرفته می‌شوند و یا این که داستانی اسطوره‌ای با تمامی عناصر در راستای روایت رویدادی نفسانی - روانی تأویل می‌گردد. در به کارگیری عناصر، عنصر اسطوره‌ای از

۱- پورنامداریان، تقی: رمز و داستانهای رمزی، ص ۱۷۶.

۲- دکتر پورنامداریان علت شیوع تفسیر عرفانی به عنوان مناسبترین زمینه برای تفسیر تمثیلی، گسترش اسلام در ایران و بسط و رواج عقاید عرفانی و ترویج آن از طریق شاعران در میان توده مردم می‌داند.

محتوای اساطیریش تهی می گردد و در بطن یک رویداد نفسانی قرار می گیرد. در این مورد که شیوه^۴ رایج غزل های عرفانی است، شیوه^۵ برداشت و اشاره به معنی مورد نظر، معمولاً مبتنی بر تأویل ذهنی است یعنی در شعر به صراحت به موضوع دریافت اشاره ای نمی رود و پی بردن به تأویلی که در ذهن شاعر صورت پذیرفته، اغلب بر عهده^۶ خواننده است. نمونه^۷ این مورد در ادب فارسی زیاد است:

آن سیه کاری که رستم کرد با دیو سپید، خطبه دیوان دیگر بود و نقش کیمیا

تابرون ناری جگر از سینه^۸ دیو سپید، چشم کورانه نبینی روشنی زان توتیا

دیوان سنائی، ص ۴۲

از مراد خود تبرآکن، اگر خواهی که تو در میان بی مرادان، یک نفس بی غم زنی

چون ولایتها گرفت اندر تنت دیو سپید، رستم راهی، گر او را ضربت رستم زنی

دیوان سنائی، ص ۶۹۵

البته باید خاطر نشان کرد که به علت فضای اسلامی حاکم بر جامعه که اساطیر ایرانی را از مقوله^۹ کفر و خرافه می شمردند، در به کارگیری عناصر به عنوان تلمیحات و به طور کلی در کاربرد اسطوره در ادبیات همه جا غلبه با اساطیر سامی و داستان های پیامبران است و در دوره^{۱۰} بعد از اسلام، در ادبیات، کمتر به اساطیر ایرانی مراجعه شده است.

در مقابل، مواردی از برداشت های عرفانی هستند که در مثنوی های عرفانی ذکر می شوند و برخلاف غزلیات همراه با توضیحات و ذکر چگونگی تأویلات است. چرا که مورد به کار رفته، داستانی است که به علت فضای گسترده مثنوی، تک تک عناصر آن با تأویل مورد نظر ذکر می گردد. در این مورد، داستان عینیت و واقعیت اساطیری خود را از دست می دهد و قالبی می گردد برای بیان مفهومی از پیش اندیشیده شده. ذکر عبارت «از پیش اندیشیده شده» برای اشتباه نشدن با داستان های رمزی است که مبحث جداگانه ای است. لازم به ذکر می دانیم که بگوییم: دلیل این که در بیان این شیوه از تفسیر عرفانی اسطوره، عملکرد آن را تنها در شعر بیان کردیم، به این علت است که اولاً در ایران، شعر شیوه^{۱۱} غالب برای بیان مفاهیم عرفانی بوده است و دلیل دیگر گستردگی کاربرد تلمیح در شعر است؛ با بیان این نکته که تلمیح صنعت ادبی غالب در استفاده از اساطیر است.

شرح و تأویل هایی که از کلّ داستان اسطوره ای با تمام عناصر به عمل می آیند، در شعر و ادب فارسی، نمونه های اندک یابند. در پایان این بحث نمونه ای از این مورد را که آذر بیگدلی در تذکره نامه اش، ضمن ذکر تذکره مولوی در باب معرفی آثار، نمونه مقطعات آورده است و تفسیری تمثیلی و عرفانی مربوط به داستان سیاوش و پسرش کیخسرو است، ذکر می کنیم. این داستان در شرحی که از آن صورت گرفته است سرنوشت روح یا نفس ناطقه انسانی را پس از هبوط از عالم عقول مجرّده و تعلّق به عالم ملک و ماده و تن خاکی نشان می دهد:

کیخسرو سیاوش کاووس کیقباد	گویند کز فرنگس افراسیاب زاد
رمزی خوش است گربنوشی بیان کنم	احوال خلق و قدرت شادی و علم و داد
ز ایران جان سیاوش عقل معاد، روی	از بهر این نتیجه به توران تن نهاد
پیران مکر پیشه که عقل معاش بود	آمد به رسم حاجب و در پیشش ایستاد
تا برد مر او را بر افراسیاب نفس	بس سعی کرد ودختر طبعش به زن بداد
تا چند گاه درختن کام و آرزو	بیچاره با فرنگس شهرت بیود شاد
گرسبوز حسد ز پی کینه و فساد	آمد میان آن دو شه نامور فتاد
تدبیرهای باطل و اندیشه های زشت	کردند تا هلاک سیاوش از آن بزاد
زیر سفال سفله درخشنده گوهرش	پنهان نشد که داشت ز تخم دو شه نژاد
کیخسرو وجود ز تزویج عقل و نفس	موجودگشت و بال بزرگی همگی گشاد
گیو طلب بیامد و شهزاده بر گرفت	از تور تن ببرد به ایران جان چو باد
ز آنجاش باز بُرد به زابلستان علم	دادش به زال علم که او بود اوستاد
سیمرخ قاف قدرتش از دست زال علم	بستد ز لطف و چشم جهان پیش برگشاد ^۱

۲-۱: اسطوره و عرفان

نگرشی که از نگارشهای عمده در مورد تفسیر اسطوره بوده و مباحث بسیاری را در اطراف خود به وجود آورده، رابطه اسطوره با عرفان است. وجود این نگرش هم، امری بدیهی است چرا که بسیاری از تفاسیری که در ادبیات شفاهی و مکتوب ما وجود دارد تفاسیر عرفانی است. بررسی علل این رویکرد، مباحث بسیاری را در پیرامون این مسئله بوجود آورده است. ولی ما دو دیدگاه عمده موجود در این مسئله را بررسی می کنیم:

۱- بیگدلی، لطفعلی بیگ آذر: آتشکده آذر، ص ۳۱۷

یکی دیدگاهی است که قائل به گرایش عرفانی در حکمت ایران باستان است؛ دوّم دیدگاهی که به این باور قائل نیست و برداشت عرفانی از اساطیر را نتیجه بینش مفسّر قلمداد می کند.

نظریه^۱ غالب در این مورد، وجود گرایش عرفانی و معرفت اشراقی از قدیمی ترین زمان در مردم ایران است. که علت آن هم، سرزمین ناامن و بی حفاظ و طبیعت نامطمئن و کم حاصل ایران بوده است. ایضاح آن به این صورت است که این دو عامل موجبات کم اعتقادی به چاره جویی های زمینی و تکیه گاههای اجتماعی را فراهم آورده اند. اجتماعی که در معرض حوادث طبیعی و عارضی است، تسلسل منطقی و پیش بینی پذیر امور در آن گسیخته می گردد، هر کس باید چاره کار خود را بجوید که سرانجام منجر به رواج جهان بینی منفصل و منفرد می گردد. حکومت، خوی استبداد به خود می گیرد و تنها پناهگاه مردم آسمانی می شود که هر چه می جویند باید از او بجویند. حال اساطیر که ترجمان اندیشه های جامعه بدوی است، در بطن خود حامل این بینش معنوی است.

این که پژوهشگر قائل به بیان رمزی اساطیر باشد یا نباشد، دوگانگی در نظریه فوق به وجود می آورد. کسانی که قائل به بیان رمزی اساطیر هستند،^۱ علت را در رازآمیز بودن حکمت باستان و بیان رمزآلود برای حفظ اسرار باطنی می دانند. به نظر این گروه اسطوره علاوه بر مایه های تاریخی، ادبی، اخلاقی و مانند اینها، دست کم، دارای دو ساحت معنایی در لایه های رمزی خود است. «در ساحت اول، اسطوره حکایت رمزی ماجراهایی است که سالک با آنها در سیر معنوی خویش برخورد می کند. در ساحت دوّم، اسطوره، حکایت رمزی نبرد همیشگی دو نوع مکتب باطنی است، یعنی نبرد راز آشنایان نورانی و راز آشنایان ظلمانی»^۲.

گروهی که قائل به بیان رمزی نیستند، معنای عرفانی را در لایه های رمزی اساطیر جستجو نمی کنند، بلکه «رگه های روح عرفانی» را، بطور آشکار، در متن اسطوره و در کنار عناصر شخصیت های

^۱ - در میان باورمندان به بیان رمزی و نمادین، گروهی نمادین گشتن اسطوره را معلول گذشت زمان می دانند. چرا که در نظر آنان «انسان نخستین در اندیشه این که پوشیده سخن بگوید، نبود ولی وقتی هاله زمان دور آن را فرا گرفت، ساده اندیشی کودکانه رخت بریست. و اسطوره ها، این باورهای مردم آغازین، رمزواره و رازآلود گشت. رفته رفته هر کسی محرم شناخت درونه آنها نشد». این گروه تفسیر اساطیر را کنار زدن لایه های افزوده و رسیدن به لایه درونی و اصلی می دانند که تفسیر عرفانی می تواند یکی از لایه های افزوده در طول هزاره ها بر اسطوره اصلی باشد.

^۲ - امیر معزی، محمدعلی: «نکاتی چند درباره تعبیر عرفانی شاهنامه»، کتاب: تن پهلوان و روان خردمند.

اسطوره ای می یابند. محمدعلی اسلامی ندوشن، پژوهشگر، روحانیت فضای داستان های شاهنامه را با ترسیم سیمای شاهزادگان و پهلوانان اسطوره ای شاهنامه بدین گونه بیان می کند:

«در نزد آنان، نوعی حالت خوار گرفتن جهان فانی غلبه دارد، صلح بهتر از «جنگ و داوری» شناخته می شود، وزنه معنویت بر حسابگریهای مادی فزونی دارد، پهلوانان ایران هنگامی که آهنگ کارزار دارند، تن خود را در آب چشمه می شویند و برای خورشید دمنده، نزد پروردگار یکتا، به نیایش می پردازند، آن گاه روز پرحادثه را در پیش می گیرند. تأمل و تنبّه در کار جهان، همراه با طیف عرفانی در سراسر شاهنامه نمودار است که تأثیر گرفته از اندیشه ایران باستان است»^۱

نظریه دیگر که مبتنی بر شاهنامه پژوهی است رابطه اسطوره با عرفان را منتج از فضایی روحانی و معنوی می داند که مؤلف شاهنامه، فردوسی، در اثر خود به وجود آورده است. این نظریه را نصرالله پورجوادی در بررسی خود از چهره عارفانه کیخسرو در آثار عرفانی بدین گونه روشن می کند:

«این نوع توجه به داستان کیخسرو و روحانیت او در کسانی دیده می شود که مستقیماً و یا با واسطه شیخ اشراق تحت تأثیر شاهنامه فردوسی بوده اند. البته، داستان کیخسرو و جنبه هایی از کارهای نیک او را، ما در آثار نویسندگان دوره اسلامی، مانند تاریخ الرسل و الملوک تألیف محمد بن جریر طبری و تجارب الامم ابوعلی مسکویه و غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم تألیف عبدالملک ثعالبی و تاریخ قم نیز ملاحظه می کنیم. ولی چهره ای که از کیخسرو و روحانیت و معنویت او در سنت اشراقی و بطور کلی در فرهنگ معنوی ایران شناخته شده است، چهره ای است که حکیم طوس در شاهنامه ترسیم کرده است.»^۲

هانری کوربن محقق برجسته و مشهور در عرفان اسلامی، بخصوص عرفان ایرانی، در مورد پیوند بین اسطوره و عرفان نظر جالب توجهی دارد. او در پژوهشهای گسترده ای که در مورد شیخ اشراق، شهاب الدین یحیی سهروردی، به عنوان نماینده عرفان ایرانی داشته است، در توضیحاتش در مورد معرفت اشراقی و حضوری که شیوه معرفتی سهروردی است، تأکید بر یکی از احوال عمیق

۲ - اسلامی ندوشن، محمدعلی: نوشته های بی سرنوشت، ص ۱۶۵، زیرنویس.

۱ - پورجوادی، نصر الله: اشراق و عرفان، ص ۸۲